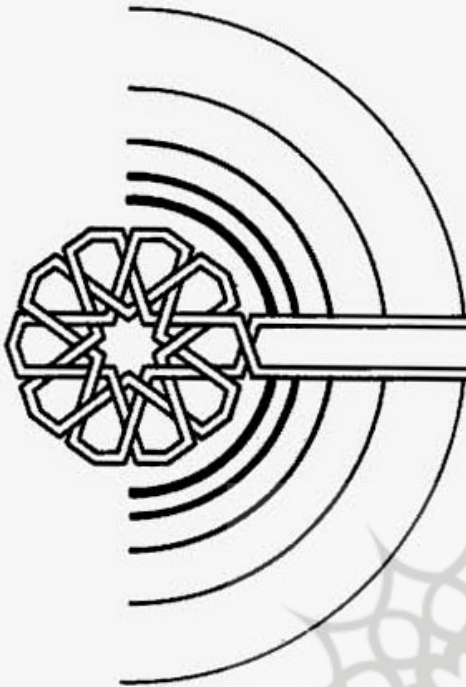


اسوه‌های بشریت (۱)



امام جواد (علیه السلام)

رسول جعفریان

محمد بن علی بن موسی الرضا(ع) نهمین پیشوای شیعیان امامی مذهب و از برگزیدگان خدا برای هدایت امت نیایش می‌باشد. آن حضرت در پانزدهم یا نوزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه بدنیا آمد^۱ و در ذی الحجه سال ۲۲۰ هجری در بغداد به شهادت رسید، برخی تولد آن امام همام را در دهم یا نیمه رجب سال ۱۹۵ هجری دانسته‌اند.^۲

مادر آن حضرت سبیکه [سکینه] نوبیه^۳ و به روایت دیگر خیزران بوده که

۱- روضة الواعظین، ص ۲۰۸.

۲- رك: كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۳، در مورد اقوال دیگر به مسند الامام الجواد، ص ۱۱ - ۱۵ رجوع شود.

۳- «نوبه» به سرزمینهای وسیعی واقع در جنوب مصر اطلاق می‌شود، مردم آن نصرانی هستند و روایتی نیز از رسول خدا(ص) در باره خوبی مردم این دیار نقل شده است، رك: معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۹.

او را از خانواده^۴ امّ المؤمنین ماریه قبطیه دانسته اند.^۴ نام مادر آن بزرگوار ریحانه نیز ذکر شده است، به نوشته نوبختی نام این بانو درّه بوده که بعداً خیزران خوانده‌اند.^۵ مشهورترین لقب امام، جواد است و القاب دیگری همچون: زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، منتجب، نیز برای آن حضرت برشمرده‌اند، کنیه‌اش ابو جعفر است که معمولاً در روایات تاریخی ابو جعفر ثانی ذکر می‌شود تا با ابو جعفر، باقر علیه السلام اشتباه نشود، عمر آن حضرت ۲۵ سال بوده و پس از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۲۰۳ تا ۲۲۰ امامت شیعه را بر عهده داشته است.

امامت امام جواد(ع)

یکی از مسائلی که بعدها در مباحث کلامی مربوط به امامت، جایگاه ویژه‌ای یافت این بود که آیا ممکن است کسی پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مسئله از آن هنگام که امام جواد(ع) در سال ۲۰۳ به امامت رسید به صورت جدی تری در محافل علمی - کلامی مطرح می‌شد تا بعدها در سال ۲۲۰ در رابطه با امامت امام هادی علیه السلام و پس از آن حضرت مهدی(عج) حدّث آن به اوج خود رسید.

در سال ۲۰۳ که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان آن حضرت به علت اینکه تنها فرزند وی (امام جواد(ع)) بیش از هشت یا نه سال نداشت در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند، به نوشته برخی از مورخان: در این جریان شیعیان به حیرت افتاده و میان آنان اختلاف پدید آمد، شیعیان دیگر شهرها نیز متحیر شدند.^۶ به همین جهت گروهی از آنان در منزل عبدالرحمان بن حجاج گرد آمده و ضجه و ناله سر دادند.^۷

این مشکل برای شیعیان که مهمترین رکن ایمان را اطاعت از امام معصوم

.....
 ۴ - کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۰.

۵ - فرق الشیعه، ص ۹۱.

۶ - دلائل الامامه، ص ۲۰۴.

۷ - عبون المعجزات، ص ۱۱۹.

دانسته و در مسائل و مشکلات فقهی و دینی خود به وی رجوع می‌کردند از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نمی‌توانست همچنان لاینحل بماند. البته برای شیعیان مسلم بود که امام رضا(ع) فرزند خود امام جواد(ع) را به جانشینی خود برگزیده ولی مشکل ناشی از خردسالی آن حضرت، آنان را و می‌داشت تا برای اطمینان خاطر به کاوش و جستجوی بیشتری در این مورد پردازند.

میان نصوصی که در رابطه با جانشینی امام جواد(ع) از حضرت رضا(ع) برجای مانده بویژه خاطر نشان شده:

امام رضا(ع) فرزند خرد سالش امام جواد را به جانشینی خود تعیین فرموده و با اینکه هنوز فرصت زیادی برای این کار وجود داشته به جانشینی او اصرار داشته است تا آنجا که در برابر اشاره برخی از اصحاب به سن اندک امام جواد(ع) با اشاره به نبوت حضرت عیسی(ع) در دوران شیر خوارگی فرمودند: سن عیسی هنگامی که نبوت به وی اعطا شد کمتر از سن فرزند من بوده است.^۸

تردیدی نیست اضطرابی که پس از رحلت امام رضا(ع) در میان شیعیان آن حضرت بوجود آمد، موجب شد که برخی از آنها به دنبال عبدالله بن موسی برادر امام رضا(ع) بروند ولی از آنجا که حاضر نبودند بدون دلیل، امامت کسی را بپذیرند جمعی از آنها پیش وی مسائلی مطرح کردند و هنگامی که او را از جواب مسائل خود ناتوان دیدند وی را ترك کردند.^۹

عده دیگری نیز به واقفیه که بر امام کاظم(ع) توقف کرده بودند پیوستند. علت این هر دو گرایش به نظر نوبختی همین بود که آنها بلوغ را یکی از شرایط امامت می‌دانستند.^{۱۰}

با تمام این احوال اکثریت شیعیان به امامت امام جواد(ع) گردن نهادند. گرچه در میان آنان کسانی بودند که مسئله سن را به رخ خود امام جواد(ع) کشیدند

۸ - روضة الواعظین، ص ۲۰۳.

۹ - رك: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲۹؛ مسند الامام الجواد(ع)، ص ۲۹ - ۳۰ و ص ۲۲۲.

۱۰ - فرق الشيعة، ص ۸۸؛ المقالات و الفرق، ص ۹۵.

و آن حضرت در جواب، اشاره به جانشینی سلیمان از داود(ع) کرده و فرمود:
حضرت سلیمان هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می برد
حضرت داود او را جانشین خود کرد در حالی که عبّاد و علمای بنی اسرائیل، این
عمل او را انکار می کردند.^{۱۱}

به نوشته نوبختی مستند قائلین به امامت ابو جعفر(ع) مسئله یحیی بن
زکریا و نبوت عیسی(ع) در دوران شیر خوارگی و داستان یوسف و علم حضرت
سلیمان بود که نشان می داد علم در حجج الله که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند بدون
آموزش و یادگیری و به طور لدنی، می تواند وجود داشته باشد.^{۱۲}

شیعیان امامی از يك سو امامت را از وجهه الهی آن می نگریند از این رو
کمی سن امام هرگز نمی توانست در عقیده آنها خللی وارد آورد و از سوی دیگر
آنچه اهمیت داشت بروز این وجهه الهی در علم و دانش امامان بوده است. در واقع
امامان، پاسخگوی کلیه سؤالات شیعیان بودند. از این رو آنان در مورد کلیه امامان
این اصل را رعایت کرده و آنان را در مقابل انواع سؤالات قرار می دادند و تنها
موقعی که احساس می کردند آنان بخوبی از عهده پاسخ به این سؤالات بر می آیند
(با وجود نص به امامتشان) از طرف شیعیان به عنوان امام معصوم شناخته می شدند.
با توجه به سن کم امام جواد(ع) این آزمایش از طرف شیعیان در مورد آن
حضرت ضرورت بیشتری پیدا می کرد، بر این اساس در مواقع و فرصتهای مختلف،
این آزمایش را در باره آن حضرت به عمل آورده و پس از آن اکثریت قریب به
اتفاق آنان - جز افراد نادری - با اطمینان خاطر، امامت او را پذیرفتند.

در این مورد گفتنی است: در مجلسی که ذکرش رفت شیعیان گرد آمدند تا
مسئله جانشینی امام جواد(ع) را حل کنند. یونس بن عبدالرحمان که از شیعیان
قابل اعتماد نزد امام رضا(ع) بود گفت: تا این فرزند (امام جواد) بزرگ شود چه
باید بکنیم، در این هنگام ربّان بن صلت از جای خود برخاسته و به اعتراض گفت:

۱۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۱۲ - فرق الشیعة، ص ۹۰؛ المقالات و الفرق، ص ۹۴ - ۹۵.

تو خود را از نظر ظاهر مؤمن به امام جواد(ع) نشان می‌دهی ولی پیدا است که در باطن به امامت او تردید داری، اگر امامت وی از جانب خدا باشد حتی اگر طفل يك روزه هم باشد به منزله شیخ و چنانکه از طرف خدا نباشد حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد مانند سایر مردم است. دیگران برخاسته و ریآن را ساکت کردند... بالأخره در ایام حجّ علمای شیعه از بغداد و دیگر شهرها گردهم آمده و هشتاد نفر عازم مدینه شدند، ابتدا پیش عبدالله بن موسی رفتند ولی هنگامی که گمشده خود را پیش او نیافتند از وی روی برتافتند و به حضور امام جواد(ع) مشرف شدند. آن حضرت به سؤالات آنان پاسخ گفت و آنها از پاسخهای وی که نشان بارزی از امامت و علم الهی وی بود شادمان شدند.^{۱۳}

بار دیگر گروهی از شیعیان از اقطار مختلف نزد آن حضرت گرد آمده و در يك مجلس از مسائل بسیار زیادی سؤال کردند و آن حضرت در حالی که بیش از ده سال نداشت به تمام آن سؤالات پاسخ داد.^{۱۴} گر چه امکان دارد در این رقم اغراق شده باشد ولی آنچه از اصل روایت به دست می‌آید آن است که:

اولاً: شیعیان اصرار داشتند تا از طریق دانش امام، امامت وی را بپذیرند.
ثانیاً: امام در حالی که هنوز کودک خردسالی بیش نبود به دلیل الهی بودن امر امامت بخوبی قادر بود به سؤالات علمی و فقهی شیعیان جواب بدهد.

شیخ مفید با اشاره به اینکه پس از وفات امام رضا(ع) گروهی از شیعیان حتی امامت آن حضرت را انکار کرده و به عقیده واقفیه گرویدند وعده‌ای دیگر به امامت احمد بن موسی قائل شدند - بر امامت حضرت جواد(ع) که اکثریت شیعه آن را پذیرفته بودند تأکید کرده و برای اثبات آن، علاوه بر دلیل عقلی (کمال العقل لایستنکر، لحجج الله مع صفر السن) به آیاتی که در باره حضرت عیسی(ع) نازل شده، استدلال می‌کند. همچنین اشاره‌ای به دعوت رسول خدا(ص) از امام علی(ع)

۱۳ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹، ۱۰۰ به نقل از عیون المعجزات، ص ۱۱۹، ۱۲۱؛ و رک: اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

۱۴ - کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

برای پذیرش اسلام در حالی که آن حضرت هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، دارد در صورتی که از دیگر افراد هم سن و سال وی هرگز چنین دعوتی به عمل نیاورده است و بالأخره شرکت دادن حسن و حسین (ع) در مباحله در حالی که در آن هنگام هنوز دو کودک خردسالی بیش نبودند شاهد دیگر شیخ مفید بر صحت نظرش می‌باشد.^{۱۵}

در امر امامت، آنچه مهم است تنصیب امام سابق بر امامت امام پس از خود می‌باشد که شیخ مفید آن را از تعدادی از اصحاب بزرگ و نزدیک به امام رضا (ع) در باره امامت امام جواد (ع) نقل کرده و راویان این نص را چنین بر می‌شمارد:

علی بن جعفر بن محمد الصادق (ع)، صفوان بن یحیی، معمر بن خلاد، حسین بن بشارة، ابن ابی نصر البزنطی، ابن قیاما الواسطی، حسن بن جهّم، ابویحیی الصنعانی، الخیراتی، یحیی بن حبیب بن الزیات و جماعت زیاد دیگر.^{۱۶} شیخ، روایات عده‌ای از نامبردگان را در کتاب ارشاد آورده و استاد عطاردی نیز تقریباً همه آنها را در مسند الامام الجواد (ع) گرد آورده است.^{۱۷} علامه مجلسی نیز در بحار فصلی به ذکر نصوص وارده در امامت آن امام همام اختصاص داده است.^{۱۸}

از این روایات بخوبی بر می‌آید که امام رضا (ع) در موارد متعدد و مناسبت‌های گوناگونی که پیش می‌آمده، امامت فرزند بزرگوارش را گوشزد کرده و اصحاب بزرگ خود را در جریان امر می‌گذاشته است. در واقع استقامت اکثریت اصحاب امام رضا (ع) بر امامت حضرت جواد (ع) که پشتوانه‌اش همین فرمایشات امام رضا (ع) بوده، خود بهترین دلیل بر حقانیت امامت آن بزرگوار است؛ زیرا بزرگان

۱۵ - الفصول المختارة، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.

۱۶ - ارشاد، ص ۳۱۷؛ اعلام الوری، ص ۳۳۰.

۱۷ - مسند الامام الجواد (ع)، ص ۲۵۰ - ۳۳۳. ما از این مجموعه در این نوشته بهره کاملی گرفته و اقدام استاد را در تنظیم این مسندها از خدمات فرهنگی بسیار عالی او می‌دانیم.

۱۸ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸ - ۳۶.

شیعه و فقها و محدثین آنها در پذیرش امامت امامان، دقت عجیبی از خود نشان می‌دادند و همان گونه که گذشت با وجود نص بعد از سؤالات علمی متعدد امامت آنان را می‌پذیرفتند.

حیات تاریخی امام جواد(ع)

اطلاعات تاریخی در باره زندگی امام جواد(ع) چندان گسترده نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه محدودیت‌های سیاسی همواره مانع از انتشار اخبار مربوط به ائمه معصومین(ع) می‌گردید تا دستگاه خلافت از اقدامات خصمانه دشمنان و مخالفین خود در امان بماند، زندگی امام جواد(ع) نیز چندان طولانی نبوده که بتوان اخبار قابل ملاحظه‌ای در رابطه با آن به دست آورد.

این را می‌دانیم که امام رضا(ع) وقتی به طوس برده شد هیچکدام از اعضای خانواده خود را به همراه نبرد و در طوس تنها زندگی می‌کرد. در اینکه آیا در این مدت، امام جواد(ع) به منظور دیدار پدر به طوس رفته است یا نه تنها ابن فندق در تاریخ بیهق آورده است که آن حضرت در سال ۲۰۲ به طوس آمده و با پدر بزرگوارش دیدار کرده است. متن گزارش ابن فندق در این مورد چنین است:

و محمد بن علی بن موسی الرضا(ع) که لقب او تقی بود از راه طبرستان، دریا عبرت کرد - که آن وقت راه قومس [دامغان] مسلوک نبود و آن راه را در عهدی نزدیک مسلوک گردانیدند - بناحیت بیهق آمد و در دیه ششتم نزل کرد و از آنجا به زیارت پدر خویش علی بن موسی الرضا(ع) رفت در سنه ۲۰۲.

این گزارش در مصادر دیگر نیامده و از اخبار مربوط به شهادت امام رضا(ع) چنین بر می‌آید که امام جواد(ع) آن هنگام در مدینه اقامت داشته و تنها برای غسل پدر و اقامه نماز به آن حضرت در طوس حضور یافته است. آری محتمل است که پیش از آن يك بار به طوس آمده باشند. و با دقت در خبر مذکور چنین به نظر می‌رسد که احتمالاً ابن فندق گزارش خود را از تاریخ نیشابور حاکم

۱۹ - تاریخ بیهق، ص ۴۶.

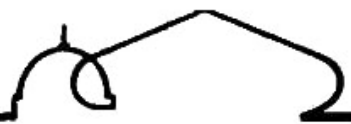
نیشابوری گرفته است.

هنگامی که مأمون بعد از شهادت امام رضا(ع) در سال ۲۰۴ به بغداد بازگشت از ناحیه حضرتش اطمینان خاطر پیدا کرده بود، ولی این را می‌دانست که شیعیان پس از امام رضا(ع) فرزند او را به امامت خواهند پذیرفت و در این صورت خطر همچنان بر جای خود خواهد ماند. اوسیاست کنترل امام کاظم توسط پدرش را - که او را به بغداد آورده و زندانی کرده بود - به یاد داشت و با الهام از این سیاست، همین رفتار را با امام رضا(ع) در پیش گرفت ولی باظاهری آراسته و فریبکارانه، به گونه‌ای که می‌کوشید نه تنها در ظاهر امر مسئله زندان و... در کار نباشد بلکه حتی نشانه‌های چشمگیری از علاقه و محبت او نسبت به آن حضرت وجود داشته باشد. اینک نوبت امام جواد(ع) فرا رسیده بود تا به وسیله دستگاه حاکم به نحوی کنترل شود و این هدف به این ترتیب که مأمون دختر خود را به عقد وی در آورده و او را داماد خود قلمداد کند، جامه عمل بخود می‌پوشید و از همین رهگذر بود که مأمون براحتی می‌توانست از طرفی امام را در کنترل خود داشته و از طرف دیگر آمد و شد شیعیان و تماسهای آنان را با آن حضرت به دقت زیر نظر بگیرد. از این رو بر اساس برخی نقلها پس از ورود به بغداد - احتمالاً در سال ۲۰۴ - بلافاصله امام را از مدینه به بغداد فرا خواند.^{۲۰}

علاوه بر این مأمون از نظر مردم متهم شده بود که امام رضا(ع) را به شهادت رسانده و اکنون می‌بایست با فرزند وی به گونه‌ای رفتار کند که برائت از اتهام مزبور را به دنبال داشته باشد. این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که بنا به برخی از روایات تاریخی، مأمون از آن هنگام که ولایت عهدی خود را به امام رضا(ع) وا گذاشت، دختر خود ام الفضل را نیز به عقد امام جواد(ع) در آورده و یا بنام او کرده بود. به نوشته طبری و ابن کثیر در سال ۲۰۲ که ام حبیب دختر مأمون

.....

۲۰ - الحیاة السیاسیة للإمام الجواد (ع) ص ۶۵. این روایتی است که عده‌ای به نقل آن پرداخته‌اند ولی آنچه بیشتر نقل شده و بعد تذکر خواهیم داد همان نقل طبری و... است مبتنی بر اینکه امام الجواد (ع) در سال ۲۱۵ به بغداد آمده است.



به عقد امام رضا(ع) در آمد، دختر دیگر او ام الفضل نیز به عقد امام جواد(ع) در آمده است.^{۲۱} شاید این موضوع خود قرینه‌ای برای صحت گزارش صاحب تاریخ بیهق باشد که امام جواد(ع) در سال ۲۰۲ برای دیدن پدرش به طوس آمده است.

از روایتی که شیخ مفید از ریّان بن شیبب نقل کرده چنین بر می‌آید:
موقعی که مأمون تصمیم به ازدواج ام الفضل با امام جواد(ع) گرفت عباسیان بر آشفتنند؛ زیرا می‌ترسیدند که پس از مأمون خلافت به خاندان علوی برگردد چنانکه در باره امام رضا(ع) هم به سختی دچار همین نگرانی شده بودند.^{۲۲} ولی به طوریکه از دو روایت فوق بر می‌آید آنان مخالفت خود را به گونه دیگری وا نمود کرده و گفتند: دختر خود را به ازدواج کودکی در می‌آورد که: «لَمْ يَتَّفَقْهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا يَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ وَلَا فَرَضًا مِنْ سُنَّتِهِ» و مأمون در مقابل این هو و جنجال مجلسی برپا ساخته و امام جواد(ع) را به مناظره علمی با یحیی بن آکثم بزرگترین دانشمند و فقیه آن عصر در میان اهل سنت، فراخواند تا بدینوسیله بتواند مخالفین و اعتراض کنندگان از بنی عباس را به اشتباه خود آگاه کند.^{۲۳} و این در حالی بود که بنا به این دو روایت هنگام عقد ازدواج ام الفضل با امام جواد(ع) هنوز به آن حضرت «صبی» اطلاق می‌شده است. گرچه چنین تفسیری در رابطه با مسئله بحث ما استدلال محکمی نمی‌تواند باشد.

بنا بر روایتی که از ابن طیفور و ابن اثیر و برخی دیگر نقل شده و چنین می‌نماید که بتوان بر آن اعتماد کرد: هنگامی که مأمون در سال ۲۱۵. به تکریت وارد شد امام جواد(ع) نیز از مدینه به بغداد رسیده بود و برای ملاقات با مأمون به شهر تکریت رفت و در همان جا بود که ام الفضل بدو پیوست. سپس آن حضرت تا فرا رسیدن موسم حج در بغداد در منزل احمد بن یوسف که در کنار دجله بنا شده بود اقامت فرمود و آنگاه با خانواده خویش برای انجام مراسم حج به مکه رفت و

.....

۲۱ - تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹؛ البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۶۰.
۲۲ - ارشاد، ص ۳۱۹.
۲۳ - همان، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.

از آنجا به مدینه بازگشت و در آنجا ماندگار شد.^{۲۴}

بر اساس این روایت امام تنها در همین مدت در بغداد اقامت گزیده است؛ گر چه مؤلف احتمال اقامت آن حضرت را در بغداد در زمانهای دیگر منتفی ندانسته است. در این زمینه روایت دیگری از اربلی در دست داریم که می‌رساند: هنگامی که مأمون به بغداد آمد از امام جواد(ع) خواست تا به آن شهر آید و در همانجا بود که روزی امام را در میان همگنانش دید که مشغول بازی است. با نزدیک شدن موکب مأمون بچه‌ها همگی خود را از سر راه او کنار کشیده و فرار کردند ولی امام در کناری همچنان بی حرکت و با آرامش و ابتهت خاصی ایستاد. این وضع، مأمون را به شگفتی انداخت و از امام پرسید: چرا تو مثل دیگران فرار نکردی؟ امام پاسخ داد: من مرتکب گناهی نشده‌ام که از ترس مجازات فرار کنم و از طرف دیگر، راه آنچنان تنگ نیست که مانع عبور موکب شما شوم. مأمون پرسید: شما کیستید؟ فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا هستم...

به دنبال این روایت مطالب دیگری آمده که محل چند و چون برخی از محققان قرار گرفته و از جمله استاد بزرگوار ما علامه سید جعفر مرتضی در تأیید آن کوشیده است^{۲۵} اما در متن آن به مسائلی پرداخته است که پذیرش آن را دچار اشکال می‌سازد؛ زیرا بنا بر اینکه این روایت صحیح باشد معلوم می‌شود: موقعی که مأمون در سال ۲۰۴ به بغداد آمده بلافاصله و یا اندکی بعد امام جواد(ع) را به بغداد فرا خوانده است ولی اگر از آن صرف نظر کنیم باید گفت: امام پس از آنکه در سال ۲۱۵ یک بار به بغداد آمده و تا قبل از آنکه معتصم آن حضرت را در سال ۲۲۰ به بغداد خواست، در مدینه زندگی می‌کرده است؛ چون گزارش دیگری دال بر آنکه امام در فاصله سالهای ۲۱۵ تا ۲۲۰ به بغداد سفر کرده است فعلاً در دست نداریم، در باره آمد و شد امام در مدینه و احترام مردم نسبت به آن حضرت،

.....

۲۴ - تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹۰، حوادث سنه ۲۱۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ تاریخ موصل، ص ۲۱۵؛
الکامل، ج ۶، ص ۴۱۷؛ مستند الامام الجواد، ص ۵۵؛ الحیاة السیاسیة للامام الجواد(ع)، ص ۷۹.
۲۵ - الحیاة السیاسیة للامام الجواد(ع)، ص ۶۸ - ۷۵.

اطلاعات مختصری در پاره‌ای از روایات آمده است.^{۲۶}

فراخواندن آن حضرت به بغداد در سال ۲۲۰ توسط خلیفه معتصم آن هم درست در همان اولین سال حکومت خود، نمی‌توانست بی ارتباط با جنبه‌های سیاسی قضیه باشد. بویژه درست در همان سالی که امام به بغداد آمد در حالی که تنها ۲۵ سال از عمر شریفش می‌گذشت رحلت فرموده است. عناد عباسیان با آل علی (ع) خصوصاً امام شیعیان که در آن زمان جمعیت معتنابهی تابعیت مستقل آنها را پذیرفته و همچنین خواستن آن حضرت به بغداد و درگذشت وی در همان سال در بغداد، همگی شواهد غیر قابل انکاری بر شهادت آن بزرگوار به دست عوامل خلیفه عباسی (معتصم) می‌باشد.

مرحوم شیخ مفید با اشاره به روایتی که در رابطه با مسمومیت و شهادت امام جواد (ع) وارد شده رحلت آن حضرت را مشکوک اعلام کرده است.^{۲۷} علاوه بر روایات مذکور که در مصادر متعدد آمده^{۲۸} قرائن نیز خود به وضوح دلالت بر این امر دارد، بنا به روایت مستوفی، عقیده شیعه بر این است که معتصم آن حضرت را مسموم نموده است.^{۲۹} پاره‌ای از منابع اهل سنت اشاره بر این دارند که امام جواد (ع) به میل خود و برای دیداری از معتصم عازم بغداد شده است.^{۳۰} در حالی که منابع دیگر، حاکی از آنند که معتصم به ابن الزیات مأموریت داد تا کسی را برای آوردن امام به بغداد بفرستد.^{۳۱} ابن صباغ نیز با عبارت «اشخاص المعتصم له من المدينة»^{۳۲} این مطلب را تأیید کرده است.

مسعودی روایتی نقل کرده که بنا بر آن، شهادت آن حضرت به دست ام

۲۶ - کافی، ج ۱، ص ۴۹۲ - ۴۹۳.

۲۷ - ارشاد، ص ۳۲۶.

۲۸ - فصول المهتمه، مالکی، ص ۲۷۶.

۲۹ - تاریخ گزیده، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۳۰ - الائمة الاثنی عشر، ابن طولون، ص ۱۰۳؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸.

۳۱ - فصول المهتمه، ص ۲۷۵.

۳۲ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸.

الفضل و در زمانی رخ داده که امام از مدینه به بغداد نزد معتصم آمده بود.^{۳۳} به پاداش این عمل ننگین، ام الفضل پس از شهادت امام به حرم خلیفه پیوست.^{۳۴} این نکته را نباید از نظر دور داشت که ام الفضل در زندگی مشترك خود با امام جواد(ع) از دو جهت ناکام مانده بود:

ا- از آن حضرت دارای فرزندی نشد.

ب- امام نیز چندان توجهی به وی نداشته و فرزندانش عموماً از ام ولدهای آن حضرت متولد شدند.

ام الفضل يك بار شکایت پیش پدرش مأمون برده و از اینکه امام چند کنیز دارد گله کرد ولی مأمون در جواب او نوشت:

ما تو را به عقد ابو جعفر در نیاوردیم که حلالی را بر او حرام کنیم. دیگر از این شکایتها نکن.^{۳۵} به هر حال ام الفضل پس از مرگ پدر، امام را در بغداد مسموم کرد. و راه یافتن او به حرم خلیفه نشانی از آن است که این عمل به دستور معتصم صورت گرفته. و در روایت نجاشی مسمومیت امام به دست یکی از منشیان معتصم و به دستور او عنوان شده است.^{۳۶}

شاهد دیگر قضیه آن است که امام جواد(ع) هنگام سفر به بغداد در سال ۲۱۵ جانشینی برای خود تعیین نفرمود، ولی در آستانه سفری که به دستور معتصم به بغداد رفت جانشین خود را تعیین فرمود و این خود نشانه آن است که امام خود می دانست سفر بی بازگشتی خواهد داشت.

مناظرات علمی امام جواد(ع) (ع) *تال جامع علوم انسانی*

امام جواد(ع) از دو جهت به مناظرات علمی کشانده میشد:

ا: از طرف شیعیان خود که با توجه به سن کم آن حضرت می خواستند علم

.....

۳۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴.

۳۴- الائمة الاتنی عشر، ص ۱۰۴؛ فصول المهمه، ص ۲۷۶.

۳۵- ارشاد، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۹ - ۸۰.

۳۶- کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

الهی امام را دریابند، بنا بر این طبیعی بود که مجالس متعددی بدین منظور ترتیب داده می‌شد.

ب: ازطرف پاره‌ای از حکام بویژه مأمون و معتصم دو خلیفه معاصر آن حضرت .

از آن روی که شیعیان، مدعی علم الهی برای امامان خود بودند خلفا می‌کوشیدند با تشکیل مجالس مناظره، آنان را رودر روی برخی از دانشمندان بنام زمان قرار دهند تا شاید در پاسخ برخی از سؤالات درمانده شوند و از این رهگذر شیعیان را در اعتقاد خود (وجود علم الهی نزد ائمه اهل بیت ع) دچار سر در گمی نموده و در نتیجه اعتماد آنان نسبت به امامشان را از میان ببرند، پیش از این، بر خورد مأمون با امام رضا(ع) را ارائه کرده‌ایم؛ گرچه مأمون هدف خود را ظاهراً بر عکس نشان می‌داد، علاوه بر این مأمون، نسبت به مناظرات علمی عنایت خاصی از خود نشان می‌داد و به همین سبب به عنوان خلیفه علم دوست و دانش پرور از میان خلفای عباسی در تاریخ شهرت دارد.

مهمترین سندی که در رابطه با این مناظرات در دست است، روایت مفصلی است که مفید آن را از ریّان بن شیبب^{۳۷} نقل کرده و ما اینک خلاصه‌ای از آن را ذیلاً می‌آوریم:

هنگامی که مأمون بر آن شد تا ام الفضل را به تزویج امام جواد(ع) در آورد عباسیان بر آشفته و شدیداً به وحشت افتادند؛ زیرا آنان فکر می‌کردند که این اقدام خلیفه همان پی آمدهایی را به دنبال خواهد داشت که در باره پدرش امام رضا(ع) پیش آمده بود لذا پیش مأمون آمده و او را بدان جهت که ممکن است خلافت از دست بنی عباس بیرون شود از اقدام به تصمیم خود پرهیز دادند. آنها همچنین با

.....
۳۷ - ریّان بن شیبب از روایت موثق و قابل اعتماد می‌باشد. وی در خراسان نزد امام رضا(ع) بوده و بعدها در قم سکونت گزید، او مسائل (روایات) صباح بن نصر هندی از امام رضا(ع) را گرد آوری کرده است، رک: نجاشی، ص ۱۶۵

اشاره به منازعات گذشته میان بنی عباس و علویان گفتند: همان ماجرای علی بن موسی الرضا(ع) کافی است و مأمون در جواب گفت: در باره آنچه میان شما و آل ابوطالب پیش آمده، خود شما مقصر بوده‌اید؛ زیرا اگر انصاف داشتید آنها بر شما اولویت داشتند، اما آنچه را که خلفای پیش از من در مورد آنان انجام داده‌اند جز قطع رحم چیز دیگری نبوده است و من در رابطه با جانشینی علی بن موسی الرضا هنوز پشیمان هم نیستم.^{۳۸}

علت اینکه ابو جعفر (امام جوادع) را با اینکه سن او اندک است برگزیده‌ام برتری او بر همه اهل فضل و علم است و امیدوارم آنچه را که هم اکنون من فهمیده‌ام در آینده بر همگان روشن شود تا بدانند نظر من در باره وی درست بوده است. آنان در جواب گفتند: محمد بن علی (امام جوادع) کودکی بیش نیست، نه معرفتی به دین دارد و نه فقهی می‌داند، خلیفه اجازه بدهند تا تفقهی در دین پیدا کند و پس از آن هر چه مصلحت می‌داند در باره او انجام دهد. مأمون گفت: وای بر شما، من به حال این جوان آگاهتر از شما هستم. او از خاندانی است که علمشان لدنی و از الهام خدا سر چشمه می‌گیرد و پدران‌ش همواره در علم و ادب از کسب علم و آموزشهای معمول بی نیاز بوده‌اند و به منظور روشن شدن مسئله هر وقت خواستید می‌توانید او را بیازمایید.

آنان موافقت خود را اعلام کرده و تصمیم گرفتند یحیی بن اکثم^{۳۹} را که از قضات بنام و فقیهی مشهور بود برای مناظره با امام برگزینند و پس از جلب موافقت یحیی از او خواستند تا سؤال دشوار و پیچیده‌ای را برای مناظره آماده کند و به او قول دادند در صورتی که بتواند امام جواد(ع) را در جریان مناظره به عجز

.....
۳۸ - ما در جریان بحث از زندگی امام رضا(ع) مطالبی آوردیم که بنا بر آن نمی‌توانیم این ادعاهای مأمون را بپذیریم، و در روایات این شعبه نیز آمده: این خود مأمون بود که به منظور به زانو در آوردن امام جواد(ع) از یحیی بن اکثم خواست با آن حضرت مناظره علمی به عمل آورد، تحف العقول، ص ۳۳۵.
۳۹ - ذهبی گوید: یحیی از بزرگان فقها بوده و در سال ۲۴۲ هـ، در گذشته است. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۶۱ - ۳۶۲.

و دارد اموال و اشیاء نفیسی به وی خواهند داد، سپس ، روزی را برای این کار تعیین کردند و در آن روز بنی عباس کلاً و امام جواد(ع) و یحیی بن اکثم حتی شخص مأمون در مجلس حضور داشتند.

ابتدا یحیی بن اکثم اجازه خواست تا سؤالات خود را در مقابل امام مطرح کند پس از کسب اجازه از مأمون، از حضرت جواد(ع) نیز اجازه خواست و پس از آنکه امام آمادگی خود را اعلام کرد یحیی از ایشان پرسید:

مُحرمی که حیوانی را کشته، چه حکمی دارد؟ امام در جواب از وی پرسید: آیا او صید را در حرم کشته یا در بیرون از آن؟ آیا محرم جاهل به حکم بوده یا عالم به حکم؟ آیا عمداً آن را کشته یا به خطا؟ آیا محرم آزاد بوده یا برده؟ آیا بالغ بوده یا نا بالغ؟ هنگام رفتن به مکه آن را کشته یا در موقع بازگشت؟ صید از پرندگان بوده یا غیر آن؟ صید کوچک بوده یا بزرگ؟ محرم اصرار بر عمل خود دارد یا از کرده خود نادم است؟ شبانه صید را کشته یا در روز؟ محرم در حال عمره بوده یا حج؟

با این فروضی که امام جواد(ع) برای مسئله مطرح فرمود یحیی حیرت زده و درمانده شد چنانکه همه حضار از رنگ باختن چهره اش شکست او را به وضوح دریافتند. آنگاه مأمون با ابراز رضایت از وضعی که پیش آمده بود رو به آل عباس کرده و گفت: آیا درستی برداشتم را از امام جواد(ع) فهمیدید؟ سپس دخترش ام الفضل را به عقد آن حضرت در آورده و مهریه اش را همان مهریه مادرش زهراء علیها السلام قرار داد. پس از آنکه حاضرین مجلس را ترك گفتند مأمون از امام خواست تا خود پاسخ فروضی را که در جواب یحیی بن اکثم مطرح کرده بود بدهد. امام به یکایک آنها پاسخ داد و آنگاه امام از یحیی بن اکثم چنین پرسید: مرا از مردی خبر ده که زنی در اوایل صبح بر او حرام بود، روز که بالا آمد آن زن بر وی حلال شد و هنگام ظهر دوباره بر او حرام شد و در موقع عصر حلال شد و در وقت غروب آفتاب بار دیگر بر او حرام شد و در وقت عشاء، حلال و در نیمه شب باز بر او حرام و هنگام طلوع آفتاب حلال می شود، مسئله این زن چیست، و چگونه مرتباً بر او حلال و حرام می شود؟

یحیی بن اکثم از پاسخ به این سؤال وامانده و از امام خواست تا خود جواب مسئله را روشن کند و آن حضرت فرمود: این زن، کنیز شخص دیگری بوده که بر این مرد حرام بود، روز که بالا آمد کنیز را از صاحبش خریداری کرد و بدین ترتیب بر او حلال شد، ظهر او را آزاد می‌کند و بدین جهت دوباره بر او حرام می‌شود، عصر با او ازدواج می‌کند و حلال می‌شود، هنگام غروب او راظهار می‌کند و در نتیجه به او حرام می‌شود و در وقت عشا کفاره‌اظهار را می‌دهد دوباره به وی حلال می‌شود و نیمه شب او را طلاق می‌دهد و به این علت حرام می‌شود و صبح رجوع می‌کند و دوباره بر او حلال می‌شود.

مأمون بار دیگر در مقابل دانش امام اظهار شگفتی کرده و می‌گوید: کمی سن مانع از کمال عقل برای این خاندان نمی‌شود.^{۲۰}

در صورتی که زمان ازدواج رسمی امام با ام الفضل سال ۲۱۵ باشد، سن آن حضرت هنگام مناظره مذکور بیست سال بوده است و با دقت در مطالبی که قبلاً گفتیم و در ادامه همین روایت نیز آمده که امام پس از مراسم عقد، ام الفضل را با خود به مدینه برد، روشن می‌شود که مناظره مورد بحث در همان سال ۲۱۵ اتفاق افتاده است.

در حضور معتصم نیز مجلس شبه مناظره‌ای شکل گرفت که پس از ثبوت برتری علمی امام ماجرا منتهی به شهادت آن بزرگوار گردید. عیاشی مفسر شیعی از زرقان چنین روایت می‌کند: روزی دوست من ابن ابی داود در حالی که بشدت ناراحت بود از پیش معتصم بازگشت و از ابو جعفر جواد (ع) شدیداً گله مند بود. وقتی از علت ناراحتی او پرسیدم چنین گفت: شخصی را در مجلس معتصم آوردند که اعتراف به دزدی کرده بود و قرار بود بوسیله اجرای حد او را تطهیر نمایند. بحث فقها بر سر آن بود که دست دزد را از کجا باید برید؟ من گفتم: تا میج (الکرسوع)

.....
۲۰ - ارشاد، ص ۴۶ - ۵۱؛ فصول المهمه، ص ۲۶۷ - ۲۷۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ و در باره قسمت اخیر به تحف العقول، ص ۳۳۵ رجوع شود.

را دست می‌گویند بنابراین دست او از مچ باید قطع شود و دیگران نیز با من موافق بودند. برخی نیز مرفق را محل قطع می‌دانستند، ولی معتصم در این مورد از ابو جعفر نظر خواست. او ابتدا از پاسخ طفره رفت اما وقتی خلیفه اصرار کرد، فرمود: **وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** (سوره جن (۷۲): ۱۸) یعنی آنچه را که برای خداست نمی‌توان قطع کرد. معتصم نیز نظر او را پذیرفت، من آنچنان خجالت زده شدم که آرزوی مرگ می‌کردم. چند روز بعد نزد معتصم رفتم و او را به خاطر ترجیح رأی يك جوان بر آراء فقیهان مورد سرزنش قرار داده و عواقب ناگوار آن را بازگو کردم و معتصم تحت تأثیر سخنان من قرار گرفته و به یکی از منشیانش فرمان داد امام جواد(ع) را به خانه‌اش دعوت کرده و او را مسموم کند و او فرمان را اجرا کرد.^{۴۱}

مناظره پیرامون فضائل خلفا

در محفل دیگر و یا احتمالاً در همان مجلسی که ذکرش رفت یحیی بن اکثم سؤالات دیگری نیز - از جمله مسائلی در باره خلفای نخستین - از امام جواد(ع) پرسید؛ ابتدا روایتی را مطرح کرد که در ضمن آن چنین آمده:

جبرئیل از طرف خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: از ابو بکر سؤال کن آیا او از من راضی است؟ من که از او راضی هستم. امام در آن مجلس که تعداد زیادی از علمای اهل سنت حضور داشتند فرمود: من منکر فضل ابو بکر نیستم، ولی کسی که این روایت را نقل کرده می‌بایست به روایتی که از رسول خدا نقل شده و همه حدیث شناسان صحت آن را پذیرفته‌اند توجه داشته باشد، مبنی بر اینکه آن حضرت در حجة الوداع فرمود: نسبت سخنان دروغ و ساختگی بر من زیاد شده و پس از این نیز زیادتر خواهد شد (قَدْ كَثُرَتِ الْكُذَابَةُ عَلَيَّ)، کسانی که دروغ بر من

.....
 ۴۱ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ مستند الامام الجواد (ع) ص ۱۸۱ - ۱۸۳.

می‌بندند جایگاهشان از آتش پر خواهد شد. هنگامی که حدیثی از طرف من به شما می‌رسد آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید و در صورتی که با آن دو موافقت داشت آن را بپذیرید و گرنه کنارش بگذارید و این حدیثی که تو نقل می‌کنی با کتاب خدا موافق نیست؛ زیرا او در قرآن می‌فرماید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمَ مَا تَوْسُوهُ بِهٖ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (سوره ق(۵۰): ۱۶)

آیا خدا از رضا و سخط ابو بکر آگاهی نداشت که از او می‌پرسد؟ این عقلاً محال است.

این روایت نشانگر آن است که امام چگونه با درایت خاص خود با این روایت مواجه شده و پس از عرضه آن به قرآن به انکار آن می‌پردازد. نظیر همین شیوه بحث را در بخش بررسی زندگانی امام رضا(ع) آوردیم که امام رسماً تصریح فرمود: حدیثی را که مخالف با کتاب خدا باشد نمی‌پذیریم.^{۲۲}

پس از آن یحیی در باره روایت: «مَثَلُ أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ جِبْرِئِيلٍ وَ مِيكَائِيلَ فِي السَّمَاءِ» پرسید، امام در جواب وی فرمود: محتوای این روایت درست نیست؛ زیرا جبرئیل و میکائیل همواره بندگی خدا را کرده و لحظه‌ای به او عصیان نکرده‌اند در حالی که ابو بکر و عمر پیش از آنکه اسلام بیاورند سالهای طولانی مشرک بوده‌اند. آنگاه یحیی از حدیث «ابو بکر و عمر سیداکهول اهل الجنة» پرسید و امام فرمود: در بهشت جز جوان کسی وجود نخواهد داشت تا آن دو سید و سرور پیران آن باشند.

آن وقت یحیی در باره حدیث «أَنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَرَّاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» سؤال کرد و امام جواب داد: در بهشت ملائکه مقربین خدا و آدم و محمد(ص) و کلیه انبیای عظام حضور خواهند داشت، آیا نور آنان برای روشن کردن بهشت کافی نیست تا بناچار به نور خلیفه دوم نیاز افتد؟

یحیی از حدیث: «أَنَّ السَّكِينَةَ تَنْطِقُ عَلَيَّ لِسَانِ عَمْرٍ» سؤال کرد، امام فرمود:

.....
 ۲۲- توحید، شیخ صدوق، ص ۱۱۰؛ کافی، ج ۱، ص ۹۵.

من منکر فضل عمر نیستم اما ابوبکر که افضل از وی بود بالای منبر می گفت:
«أَنْ لِي شَيْطَانًا يَعْترِينِي فَإِذَا مَلَتْ فَسَدَّدُونِي.»

یحیی گفت: در باره این حدیث چه می گوئید که رسول خدا فرمود: «لو لم
ابعث لبعث عمر»؟ امام فرمود: کتاب خدا صادق تر است که می فرماید: وَإِذْ أَخَذْنَا
مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ (سوره احزاب ۳۳: ۷) خدا که از انبیا برای ادای
صحیح و درست رسالتشان پیمان گرفته و آن بزرگواران لحظه ای به وی شرک
نورزیده اند، چگونه ممکن است بر خلاف پیمان خود، شخصی را که بخشی
از عمرش را در حال شرک به خدا گذرانده به پیامبری برگزیند؟ همچنین روایت
شما با حدیث صحیح «نُبِئْتُ وَآدَمَ بَيْنَ الرُّوحِ وَالجَسَدِ» که از رسول خدا نقل شده
مباینت دارد. یحیی گفت: از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود ما احتبس عنی
الوحي قط الأظننته قد نزل علی ال خطاب» امام فرمود: برای پیامبران جایز نیست
حتی لحظه ای در رسالت خود دچار تردید شوند و از طرف دیگر خدا می فرماید: اللَّهُ
يُضَلِّفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (سوره حج ۲۲: ۷۵). چگونه ممکن است نبوت از
برگزیده خدا به کسی که مدت ها بدو شرک ورزیده است منتقل شود؟ یحیی گفت: از
پیامبر نقل شده که فرمود: «لو نزل العذاب لَمَا نَجَى الأَمر» امام فرمود: این
روایت با قرآن که می گوید: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ (سوره انفال ۸: ۳۳) مخالفت داشته و از حجیت ساقط است.^{۲۳}

میراث علمی امام جواد (ع)

معمولاً پس از رحلت يك امام به دليل مشکلاتی که به وجود می آمد تا مدت زمانی،
ارتباط شیعیان با امام بعدی بسیار محدود می شد، حتی وکلای آن حضرت هم که در
بلاد اسلامی حضور داشتند بر قراری ارتباطشان با امام، با دشواریهایی روبرو

.....
۲۳ - احتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.

می‌شد. در آغاز امامت امام جواد(ع) کمی سن آن حضرت نیز به عنوان مشکلی بر مشکلات دیگر افزوده بود و تا زمانی که شك و تردید شیعیان بر طرف شد مدتی به طول انجامید. در نصّ دیگری آمده که امام تا ده سالگی امامت خویش را مخفی می‌داشت.^{۴۴} و این خود دلیل دیگری بر پیچیدگی بر قراری ارتباط میان او و شیعیان نشان بود. از سوی دیگر حکام نیز سخت گیری‌هایی در این زمینه اعمال می‌کردند که برقراری ارتباط را به میزان بسیار زیادی مشکلتر می‌کرد و در نتیجه شیعیان نمی‌توانستند آزادانه با امامشان آمد و شد داشته باشند. بیشترین رابطه‌ای که برای آنان امکان پذیر بود و طبعاً نمی‌توانست ارتباط گسترده‌ای به شمار آید، نوشتن نامه به امام و دریافت جواب آن بود. لذا از امام جواد(ع) به بعد و حتی پیش از آن در زمان امام رضا(ع) امامان به وسیله نامه با شیعیان خود رابطه برقرار می‌کردند.

وانگهی امام جواد(ع) هنوز ۵ سال از عمرش نگذشته بود که رحلت فرمود و این کوتاه بودن عمر آن حضرت باعث شد تا زمینه بسط روابط با شیعیانش کمتر به وجود آید. در عین حال علاوه بر مطالبی که در باره اصحاب و یا کتب آنها از امام جواد(ع) روایت شد بیش از دویست و بیست حدیث پیرامون مسائل مختلف اسلامی از آن حضرت در دسترس ما قرار دارد و طبعاً در شرایط سیاسی آن روز چه بسیار از مکتوبات او که در پاسخ اصحاب خود نگاشته بود از بین رفته و از دسترس ما خارج شده است، تعداد یکصد و بیست نفر احادیث صادره از آن حضرت را روایت نموده‌اند^{۴۵} و شیخ طوسی یکصد و سیزده تن از راویان حدیث امام جواد را بر شمرده است. *تال جامع علوم انسانی* از همین مقدار احادیث که از آن امام نقل شده می‌توان به عظمت علمی و احاطه او بر مسائل فقهی، تفسیری و عقیدتی و نیز دعا و مناجات پی برد و در

.....
۴۴ - اثبات الوصیه، ص ۲۱۵.

۴۵ - این بر اساس شمارش آقای عطاردی، در مستند الامام الجواد(ع) است.

لابلای کلمات قصار زیبایی که از آن حضرت به جای مانده کمالات اخلاقی وی بخوبی نمودار است.

بخشی از کلمات قصار امام را ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه آورده چنانکه در تحف العقول و مصادر دیگر نیز از این دست کلمات فراوان پیدا می‌شود. بخش عمده روایات فقهی امام را باید در نامه‌هایی که در پاسخ اصحاب به بلاد مختلف اسلامی فرستاده است جستجو کرد.

برخورد با فرق باطله

امام جواد(ع) در برابر فرقه‌هایی که در عصر آن حضرت وجود داشتند شیعیان خود را از این نظر که این فرقه‌ها چه مواضعی در مقابل آنان به خود گرفته‌اند راهنمایی می‌فرمود. یکی از این فرقه‌ها فرقه مُجَسِّمَة بودند که خدا را جسم می‌پنداشتند. و امام در رابطه با آنان به شیعیان خود فرمودند: اجازه ندارند پشت هر کسی که خدا را جسم می‌داند نماز گذاشته و به او زکات بپردازند.^{۲۶}

واقفیه یکی دیگر از فرقه‌های موجود در زمان امام جواد(ع) بودند که به صورت مشکلی در مقابل شیعیان عرض اندام می‌کردند و آنان کسانی بودند که پس از شهادت امام کاظم(ع) بر آن حضرت توقف کرده و امامت فرزندش علی بن موسی(ع) را نپذیرفتند، وقتی از امام در مورد خواندن نماز پشت سر واقفیه مذهب سؤال شد، آن حضرت در جواب، شیعیان خود را از این کار نهی فرمودند.^{۲۷}

زیدیه نیز فرقه‌ای بود منشعب از شیعه که پیش از این در بخش زندگی امام صادق(ع) مطالبی در باره آنها و مواضع ائمه صادقین(ع) در برابر آنان ارائه دادیم و در مواقع خاصی دشمنی زیدیه با امامیه و طعن آنها بر ائمه هدی علیهم السلام باعث

۲۶. توحید، ص ۱۰۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲۷. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹.

موضع گیری تند ائمه در مقابل آنان می شد. چنانکه در روایتی از امام جواد(ع) واقفیه و زیدیه نظر بر اینکه از مصادیق آیه: *وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ* (سوره غاشیه (۸۸): ۲ و ۳) هستند در ردیف ناصبی ها قرار گرفته اند.^{۴۸}

غلات نیز به سبب آنکه در بد نام کردن شیعه سهم بسزایی داشتند مورد تنفر امامان بودند. خطر اینها برای شیعیان در مواقع مختلف بسیار جدی بود؛ زیرا آنها به نام ائمه شیعه روایاتی از پیش خود ساخته و بدینوسیله شیعیان را که پیرو ائمه (ع) بودند به انحراف می کشانند. امام جواد(ع) در مورد ابوالخطاب که از سران غلات بود فرمودند: لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که در مورد لعن بر او توقف کرده و یا تردید می کنند.^{۴۹}

آنگاه امام به ابو الفمر، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم اشاره کرده و پس از تذکر در مورد بهره گیری آنها از ائمه به منظور بهره کشی از مردم، آنان را در ردیف ابوالخطاب دانستند، حتی در روایتی به اسحاق انباری فرمودند: دو تن از غلات به نامهای ابو سمهری و ابن ابی الزرقاء - که خود را سخنگویان ائمه(ع) قلمداد می کردند - به هر طریقی باید کشته شوند و اسحاق در صدد اجرای دستور امام بود، ولی آن دو از دستور امام مطلع شده و خود را از دید اسحاق مخفی کردند. و دلیل این تصمیم امام، نقش بسیار حساس آنان در منحرف ساختن شیعیان ذکر شده است.^{۵۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصحاب امام جواد(ع)

رساله جامع علوم انسانی

بسیاری از اصحاب امام جواد(ع) از اصحاب پدر بزرگوار و فرزندان آن حضرت بودند که عده ای از آنان سالها عمر کرده و حتی تألیفات گرانبهائی مشتمل بر

.....
۴۸ - رجال کشی، ص ۳۹۱؛ سند الامام الجواد(ع)، ص ۱۵۰.

۴۹ - رجال کشی، ص ۲۴۲.

۵۰ - همان، ص ۲۴۲.

احادیث ائمه از خود به یادگار گذاشته‌اند.

یکی از اصحاب امام جواد(ع) حضرت عبدالعظیم حسنی است که مقدار قابل توجهی حدیث از آن حضرت نقل کرده است. این بزرگمرد علوی حسنی در ری سکنی گزیده و به ترویج و اشاعه احادیث اهل بیت (ع) همت گماشت. در اثر فعالیت‌های او بود که شیعیان ری رو به افزایش گذاشته و تشیع در این دیار رو به گسترش نهاد.^{۵۱}

داود بن قاسم مشهور به ابو هاشم یکی دیگر از اصحاب امام جواد(ع) بود. او نیز احادیث زیادی از آن حضرت نقل کرده و یکی از برجسته ترین یاران حضرت می‌باشد. ابو هاشم از خاندان جعفر بن ابی طالب بود و در کتب رجال از وی به نیکی یاد شده است.

علی بن مهزیار نیز از جمله اصحاب امام جواد(ع) و شخصیتی است پر ارج و شناخته شده از نظر شیعیان، به نوشته نجاشی او از امام رضا و امام جواد(ع) هر دو روایت نقل کرده و از نزدیکان امام جواد(ع) بوده است که آن حضرت در بزرگداشت وی عنایت خاصی از خود نشان می‌داد.^{۵۲} و روایات او از امام جواد نسبتاً زیاد است.^{۵۳} به نوشته نجاشی، ابن مهزیار با علی بن اسباط که فطحنی مذهب بود، مناظراتی داشته و مسائلی در این مورد میان آن دو رد و بدل گردید و سرانجام مسائل مورد بحث خود را پیش امام جواد(ع) برده‌اند که این امر با بازگشت علی بن اسباط از عقیده باطل خود، خاتمه یافته است.

خیران الخادم یکی از وکلای امام جواد(ع) بود که کشی از او یاد کرده است.^{۵۴} ابراهیم بن محمد همدانی یکی دیگر از وکلای آن حضرت بوده و روایاتی از وی

۵۱ - کتابی با عنوان «عبدالعظیم الحسنی، حیات و مسنده» توسط استاد عطاردی به رشته تحریر کشیده شده و مختصری از آن ذیل نامه آن بزرگوار در مسند الامام الجواد(ع) ص ۲۹۸ - ۳۰۸ آمده است.

۵۲ - رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

۵۳ - مسند الامام الجواد(ع)، ص ۳۱۶.

۵۴ - رجال کشی، ص ۵۰۸.

نقل کرده است.^{۵۵}

احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی که از اصحاب اجماع به شمار می‌رود، یکی از یاران امام جواد (ع) است و وی از خواص شیعیان امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود که همه علمای رجال از او ستایش کرده‌اند و در سال ۲۲۱ بدرود حیات گفته است. ابن ندیم از وی و کتابش که مشتمل بر روایات او از امام رضا (ع) می‌باشد یاد کرده و دو کتاب «الجامع» و «المسائل» را نیز از آثار وی دانسته است.^{۵۶}

ارتباط شیعیان ایران با امام جواد (ع)

شیعیان امامی در سرتاسر بلاد اسلامی زندگی می‌کردند. بسیاری از آنان در بغداد، مدائن و سواد عراق^{۵۷} وعده‌ای نیز در ایران و یا سایر نقاط کشورهای اسلامی آن روز به سر می‌بردند. اینها علاوه بر ارتباط از طریق وکلای آن حضرت، در ایام حج نیز در مدینه با امام دیدار می‌کردند. از روایتی در کافی استفاده می‌شود که عده‌ای از شیعیان امام جواد علیه السلام در مصر سکنی گزیده بودند. در این روایت علی بن اسباط می‌گوید: قامت امام را به دقت می‌نگریستم تا آن حضرت را برای اصحابمان در مصر دقیقاً بتوانم توصیف کنم.^{۵۸} در روایت دیگری آمده است، يك نفر از شیعیان خراسان خدمت امام جواد (ع) مشرف شده است.^{۵۹} و روایت دیگری از حر بن عثمان همدانی حاکی از آن است که گروهی از شیعیان ری به محضر آن حضرت شرفیاب شدند.^{۶۰} تا آنجا که می‌دانیم همواره شیعیانی در ری زندگی می‌کردند که مرتباً و به مرور زمان بر تعدادشان افزوده شده است.^{۶۱} قم نیز یکی از مراکز مهم

۵۵ - مسند الامام الجواد (ع) ص ۲۵۲، به نقل از جامع الرواة.

۵۶ - الفهرست، ص ۲۷۶.

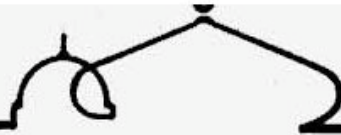
۵۷ - الغيبة، ص ۲۱۲.

۵۸ - کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵۹ - الناقب، ص ۲۰۸.

۶۰ - همان.

۶۱ - تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۹۰ - ۱۹۲.



شیعه بوده و در دوران امام جواد(ع) شیعیان آن دیار با حضرت در ارتباط نزدیک بودند. چنانکه احمد بن محمد بن عیسی شیخ القمیین از اصحاب امام رضا(ع) و پس از ایشان از یاران امام جواد(ع) و فرزند گرامی آن حضرت بوده و حتی محضر امام حسن عسگری علیه السلام را نیز درک کرده بود. وی تألیفات فراوانی در حدیث از خود به جا گذاشت.^{۶۲} صالح بن محمد بن سهل یکی دیگر از اصحاب امام جواد(ع) در قم بود که رسیدگی به امور موقوفات آن حضرت در آن شهر را بر عهده داشته است.^{۶۳}

در روایتی دیگر آمده: شخصی از اهالی بست و سجستان در ایام حج به حضور آن حضرت رسیده و به عرض رسانید: والی ما از دستداران اهل بیت و به شما علاقه‌مند است من هم خراجی به دیوان بدهکارم، نامه‌ای به او بنویسید تا در این مورد با من سختگیری نکند. امام فرمود: او را نمی‌شناسم. من گفتم: او از دستداران شما اهل بیت است. حضرت کاغذی گرفته و بر آن چنین نوشت: آورنده این نامه عقیده مبارکی را از تو نقل کرد. هر عمل نیکویی که انجام دهی از آن تو خواهد بود. پس بر برادرانت نیکی کن و بدان که خدا از تك تك و ذره ذره اعمالت خواهد پرسید. نامه را از حضرت گرفتم و قبل از اینکه به سجستان برسم این خبر به گوش حسین بن عبدالله نیشابوری (والی) رسید، در دو فرسخی شهر به استقبال شتافت. نوشته حضرت را به او دادم، آن را بوسید و بر دیده نهاد و گفت حاجت چیست؟ گفتم خراجی به حکومت بدهکارم. حسین بن عبدالله دستور داد که آن خراج را و نیز تا سرکار است خراج دیگری از من نگیرند. سپس از زندگی سؤال کرد و بعد به کار گذارانش گفت که مستمری در حق من قرار دادند.^{۶۴}

علی بن مهزیار نیز از جمله اصحاب امام جواد است که در اصل نصرانی بود

.....

۶۲ - مسند الامام الجواد (ع)، ص ۲۶۵.

۶۳ - تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۶۴ - کافی، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۳۶.

و پس از آنکه اسلام آورد از خواص اصحاب امام رضا (ع) و پس از ایشان از یاران امام جواد (ع) شد. او اهل قریه‌ای از فارس بنام هندوان بود که بعدها در اهواز اقامت گزید.^{۶۵}

بررسی‌های دقیق در مورد روابط موجود میان ائمه شیعه و شیعیان آنها نشان می‌دهد که این روابط از زمان امام رضا (ع) به بعد هر چه بیشتر گسترش می‌یافته است. و این به معنای افزایش شیعیان در این مناطق در عهد این امامان می‌تواند باشد. این گستردگی ارتباط بیش از هر چیز ناشی از سفر امام رضا (ع) به خراسان و همچنین مدیون شبکه وکلای ائمه در مناطق مختلف ایران می‌باشد. کتابهای مشتمل بر احادیث ائمه هدی (ع) که اصحاب آنان از زمان امام باقر علیه السلام به بعد تنظیم کرده بودند و در واقع نشانگر توجه روز افزون ائمه و شیعیان آنان به کار فرهنگی و فکری بود نقش بسیار سازنده‌ای در ترویج عقاید و فقه شیعه در این مناطق بر عهده داشته است. وقتی از امام جواد (ع) در باره روایت از کتب اصحاب که به دلیل تقیه مخفی بوده سؤال شد فرمودند: حدیث‌ها فائها حق^{۶۶} (از آنها روایت کنید که تماماً حق و صحیح است). بدین گونه بود که شیعیان در نشر و احیای آثار سلف خود کوشیده و بنیه فقهی شیعه را که در واقع اساس کار بود تقویت کردند. آنها همچنین وظیفه داشتند به آن قسمت از مسلمات فقه که توسط منحرفان کنار گذاشته شده عمل کنند تا رواج یابد؛ از آن جمله حج تمتع بود که بر فضیلت ترین عمل برای يك حاجی شمرده می‌شد.^{۶۷} نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



.....
۶۵ - مسند الامام الجواد (ع)، ص ۳۱۵.

۶۶ - کافی، ج ۱، ص ۵۳.

۶۷ - کافی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ تهذیب، ج ۵، ص ۳۰.